

The Class Metanarrative and the Collapsing Labor Discourse in Contemporary Era: The Possibility of Recovering It by Increasing Moral Awareness and Seeking Justice

M. Taati¹, S. Ziba Kalam Ph.D.^{2*}, N. A. Ghaderi Ph.D.³, N. Houshmandyar Ph.D.⁴

1. Ph.D. Student in Political Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Dept. of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Dept. of Political Science, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

Background: After the Islamic revolution, the government's view of the working class and their effective role in the victory of the revolution changed. Analyzing and submerging the labor class discourse in the discourse of the Islamic Republic and the ways out, articulation and reconstruction of the labor discourse is one of the main goals of this research. The issue here is how the Islamic Republic, by articulating various discursive elements, has used "language", "slogans", "speeches", "intimidation", "repression" in order to form its hegemonic formation. Research question: "Has the discourse of the Islamic Republic caused the collapse of the labor discourse"?

Conclusion: In this research, relying on the discourse theory of Laclau and Mouffe, "opposition" is used as an analytical tool to examine how the discourse of the Islamic Republic tries to alienate the labor discourse. Based on the results of the study, it was found that the discourse of the Islamic Republic after the revolution tried to destroy the unity of the labor discourse and it succeeded to some extent in doing so, but the increase in moral awareness, the search for justice, the change of class thinking and the recognition of the needs of the classes, the possibility of coalition It has made a discourse possible. The achievement of the research is to confirm the concept of alienating the discourse of the Islamic Republic from the labor discourse and its collapse.

Key words: *Ethics, Justice, Working class, Class consciousness*

***Corresponding Author:** S. Ziba Kalam, Dept. of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: szibakalam@ut.ac.ir

How to cite: M. Taati, S. Ziba Kalam, N. A. Ghaderi, N. Houshmandyar. The class metanarrative and the collapsing labor discourse in contemporary era: the possibility of recovering it by increasing moral awareness and seeking justice. *Ethics in Science and Technology*. 2024,19(2): 1-7.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

فراروایت طبقاتی و گفتمان کارگری فروپاشیده در دوران معاصر: امکان بازیابی آن با افزایش آگاهی اخلاقی و عدالت جویی

- مهیاری طاعتی^۱، دکتر صادق زیبا کلام^{۲*}، دکتر نفیسه السادات قادری^۳، دکتر نادر هوشمندیار^۴
۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 ۲. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
 ۳. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 ۴. گروه علوم سیاسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷)

چکیده

زمینه: پس از انقلاب اسلامی نگاه حکومت به طبقه کارگر و نقش مؤثر آن‌ها در پیروزی انقلاب تغییر نمود. بررسی چگونگی تحلیل و غرق شدن گفتمان طبقاتی کارگری در گفتمان جمهوری اسلامی و راه‌های برون‌رفت، مفصل‌بندی و بازسازی مجدد گفتمان کارگری از اهداف اصلی این پژوهش است. مساله اینجاست که چگونه جمهوری اسلامی با مفصل‌بندی عناصر گفتمانی مختلف «زبانی»، «شعارها»، «سخنرانی‌ها»، «ارباب»، «سرکوب» در جهت شکل‌گیری صورت‌بندی - هژمونیک خود بهر برداری نموده است. سؤال پژوهش: «آیا گفتمان جمهوری اسلامی باعث فروپاشی گفتمان کارگری گردیده است؟»

نتیجه‌گیری: در این پژوهش با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، از «صدیت» به‌عنوان ابزار تحلیلی جهت بررسی چگونگی تلاش گفتمان جمهوری اسلامی در راه غیریت‌سازی از گفتمان کارگری استفاده می‌شود. بر اساس نتایج مطالعه مشخص شد گفتمان جمهوری اسلامی پس از انقلاب سعی در از بین بردن اتحاد گفتمان کارگری داشته و تا حدودی نیز موفق به این کار شده است اما افزایش آگاهی اخلاقی، عدالت جویی، تغییر تفکر طبقاتی و شناخت طبقات از نیازهای همسان، امکان ائتلاف گفتمانی را میسر ساخته است. دست آورد پژوهش تأیید مفهوم غیریت‌سازی گفتمان جمهوری اسلامی از گفتمان کارگری و فروپاشی آن است.

واژگان کلیدی: اخلاق، عدالت، طبقه کارگر، آگاهی طبقاتی

سر آغاز

در این تحقیق پژوهشگر ابتدا شیوه‌های فروپاشی گفتمان کارگری در دوران معاصر را مورد بررسی قرار داده و در ادامه به دنبال شناخت نقاط اشتراک در اقشار زحمتکش ایران پس از انقلاب اسلامی است تا با محوریت سنتی و سوابق تاریخی طبقه کارگر، راه بازیابی و کشف مجدد گفتمان کارگری را معرفی نماید.

این پژوهش را با طرح سؤال‌ها: «آیا گفتمان موجود در دوران معاصر باعث فروپاشی گفتمان کارگری گردیده است؟ آیا امکان بازیابی ائتلاف گفتمانی در بین طبقات و اقشار مختلف جامعه با افزایش سطح آگاهی اخلاقی وجود دارد؟»، آغاز و در ادامه باین فرضیه: «گفتمان معاصر

در دوران معاصر تغییرات اساسی در گفتمان سیاسی ایران ایجاد گردید. نگاه‌ها به طبقه کارگر و نقش مؤثر آن‌ها در پیروزی انقلاب تغییر نمود. نگرانی از جایگاه انقلابی و پیشینه فعالیت‌های کارگری و جنبش‌های سیاسی با محوریت طبقه کارگر موجب گردید که گفتمان سیاسی حاکم سعی در برهم زدن این نظم سازمانی و تشکیلاتی نماید. گفتمان سیاسی حاکم با تغییرات گفتمانی، روایت کارگران از نقش و جایگاه خود در جامعه را تغییر داد. گفتمان مسلط با استفاده از ابزارهای مختلف سعی در پراکنده‌سازی، متفرق‌سازی گروه‌های سیاسی خصوصاً طبقه کارگر و به حاشیه راندن آنها در عرصه سیاسی ایران نموده است.



که خود می‌خواهد تعریف کند(۵). در عرصه سیاسی، ایجاد ضدیت‌ها موجب تولید «دیگری» یا دشمنی می‌شود که مرز میان «ما» و «دیگری» را به‌طور نسبی مشخص می‌کند و از این‌رو، زمینه را برای تمایز میان گفتمان و قلمرو گفتمانی فراهم می‌آورد(۶). گفتمان مسلط در این پژوهش گفتمان «جمهوری اسلامی» است. دال‌هایی همچون ارزش‌های اسلامی، عدالت اسلامی، اقتصاد اسلامی، تعریف الهی از مفهوم کار، مبارزه با استثمار... را در حول دال مرکزی اسلام اصیل جذب نموده است و برای مفصل‌بندی آنها یک تفسیر اسلامی ارائه داده است. گفتمان جمهوری اسلامی با تعریف اسلامی از مفهوم سنتی کار از گفتمان کارگری یک «غیریت» ساخته است. در مقابل گفتمان کارگری یا گفتمان چپ سنتی با دال مرکزی «زحمتکشان» جامعه، دال‌هایی چون «عدالت»، «جامعه مدنی»، «آزادی»، «برابری» را در خود جای داده است. در اینجا «سوژه» خود را در تلاطم تفسیرهای فرینده گفتمان مسلط می‌بیند و به یک انسداد^۶ معنایی از خود می‌رسد. در نتیجه هویت جدید می‌یابد و یا در مفهوم غیریت گفتمان مسلط غرق شده و طرد خواهد شد. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی^۷، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به‌نوعی وحدت و انسجام میان آنها کمک می‌کنند (۵). هر هویت سیاسی بر مبنای مرز کشی میان «ما» و «آن‌ها» شکل می‌گیرد؛ اما در پیشبرد امر سیاسی، رابطه‌ی میان «ما» و «آن‌ها» نباید الزاماً از طریق دشمنی، ستیز و حذف طرف مقابل صورت پذیرد. معنای اعتقاد به آنتاگونیسم در مبارزه‌ی سیاسی این است که نیروهای سیاسی در میدان، درصدد نابودی و انهدام رقیب هستند و حق حیات برای «آن‌ها» قائل نیستند، چراکه تنها «ما» را جریان سزاوار و بایسته و تجلی حقیقت مطلق می‌دانند و «آن‌ها» را ناحق، وطن‌فروش، بورژوا و یا کافر می‌پندارند(۷). به عقیده لاکلاو که بسیار تحت تأثیر سوژه لاکانی است سوژه یک هویت اجتماعی شکست‌خورده است. سوژه دارای شکاف بنیادین، چندپاره و مرکز زدایی شده است. هیچ‌وقت خودش نخواهد بود و در گفتمان‌های متعدد، هویت‌های متعدد خواهد داشت (۸). محققان در این پژوهش به دنبال خلق هویت جدید برای «سوژه» های رها و طردشده در جامعه هستند. لاکلاو از نظریه مواضع سوژه به‌سوی نظریه‌ای که بر سازنده سوژه متفاوتی بانام‌های سوژه سیاسی، سوژه هژمونیک، سوژه انقلابی است عزیمت می‌کند (۸). محققان نیز به‌مانند لاکلاو به دنبال سوژه انقلابی هستند سوژه‌ای که تغییردهنده قانون است. از طریق منطق هم‌ارزی سوژه‌ها و با آگاهی یافتنشان به دنبال مفصل‌بندی مجدد آنها حول دال مرکزی گفتمان کارگری خواهند بود. بر این اساس، در این تحقیق از «ضدیت» به‌عنوان ابزار تحلیلی برای بررسی چگونگی تلاش گفتمان معاصر در راه غیریت سازی از گفتمان کارگری استفاده می‌شود. چگونه در دوران معاصر گفتمان غالب با مفصل‌بندی عناصر گفتمانی مختلف «زبانی»، «شعارها»، «سخنرانی‌ها»، «ارباب»، «سرکوب» در جهت شکل‌گیری صورت‌بندی هژمونیک خود به‌ر برداری نموده است.

پس از انقلاب سعی در از بین بردن اتحاد گفتمان کارگری داشته و تا حدودی نیز موفق به این کار شده است اما افزایش آگاهی اخلاقی و عدالت جویانه باعث شناخت طبقات از نیازهای همسان خود با سایر اقشار جامعه خواهد شد و امکان ائتلاف گفتمانی را میسر می‌سازد» در پی پاسخ به آن خواهیم بود.

بحث

مفهوم گفتمان کارگری از دیدگاه لاکلاو و موفه

تجزیه و تحلیل گفتمان را می‌توان بر روی طیف گسترده‌ای از گفتار و متن انجام داد(۱). از نظر لاکلاو و موفه، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. هیچ چیزی به‌خودی‌خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. هژمونی^۱ یک گفتمان مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی^۲ است. در صورتی که یک گفتمان موفق شود با اتکا بر دال مرکزی خود مدل‌ول‌های مدنظر خود را به دال‌های گفتمانش نزدیک کند، یا به‌عبارت‌دیگر، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هرچند به‌طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود(۲). در ثقل نظریه گفتمان لاکلاو و موفه این اصل محوری وجود دارد که یک امر اجتماعی، پدیده اجتماعی یا یک هویت اجتماعی هیچ‌گاه پایان یافته و تمام‌شده نیست. در نظریه گفتمان سوژه‌های اجتماعی در لحظه بی‌قراری یا ازجاشدگی^۳ گفتمان مسلط، پوسته موقعیت سوژگی را می‌شکافند و وارد ساحت امر سیاسی می‌شوند و طرح گفتمان دیگری را می‌افکنند. سوژه در یک مفصل‌بندی^۴ هژمونیک قرار می‌گیرد و پس از فروپاشی گفتمان مربوطه با قرارگیری در گفتمان دیگری، هویتی دیگر می‌گیرد. از نظر لاکلاو و موفه جامعه محصول فرآیندهای سیاسی و گفتمانی است و قانون روشنی برای تقسیم جامعه به طبقات وجود ندارد (۳). همان‌طور که الگوی گفتمانی لاکلاو و موفه بیان می‌دارد، دال‌ها و نشانه‌های جذب‌شده در یک گفتمان یک مفصل‌بندی را تشکیل می‌دهند. عناصر متفاوتی که شاید جدا از هم بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلاو و موفه برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر به همدیگر از مفهوم مفصل‌بندی استفاده می‌کنند (۴). هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به‌واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد (۲). الگوی نظری گفتمان‌ها، اساساً در ضدیت^۵ و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است. از این‌رو گفتمان‌ها، همواره در برابر خود غیریت سازی می‌کنند؛ بنابراین فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم و عوامل شکل‌دهنده آن ناممکن است. در نظریه گفتمان «غیریت سازی» یعنی مبارزه بر سر خلق معنا، چراکه نزاع و تقابل در جامعه، نیروی پیش‌راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن‌گونه

فروپاشی گفتمان کارگری در دوره معاصر

تعریف «غیر خودی» از گفتمان چپ توسط گفتمان معاصر

در چهل سال سپری شده از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور پی‌درپی گروه‌هایی از فعالان و شهروندان ایران از عرصه مشارکت سیاسی حذف شده‌اند. یکی از ویژگی‌های این روند تدریجی، انتساب «کلیدواژه‌های» مشخص به جریان‌اتی بوده که کنار زدن آنها، در دستور کار حاکمان قرار گرفته است. تولید و جا انداختن این کلیدواژه‌ها، فرایندی سیاسی- تبلیغاتی بوده که بخشی جدایی‌ناپذیر از گفتمان رسمی ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب محسوب می‌شود. گفتمانی که بر حذف عناصر «نامطلوب» سیاسی و به عبارت دیگر بر نوعی «ادبیات= حذف» مبتنی است. «گفتمان حذف» در دوران معاصر، همواره در حال تولید کلیدواژه‌های نو بوده است (۹). برچسب زدن و شناساندن گروه‌ها و فعالان سیاسی اولین اقدام دستگاه گفتمانی حاکمیت بود؛ یعنی بجای مقابله از طریق دیالکتیک گفتمانی^۱، به صورت کلی رقیب را از صحنه سیاسی حذف می‌نماید. نمونه‌ای از برچسب‌هایی که در ادوار مختلف مورداستفاده قرار گرفته‌اند: «طاغوتی- لیبرال- ملی‌گرا- غرب‌زده- منافق- التقاطی- اصلاح‌طلب تندرو/افراطی- فتنه‌گر- انحرافی یا جریان انحرافی- برانداز- تجزیه‌طلب- چپی» (۱۰). از سال‌های میانی دهه ۸۰ شمار زیادی از فعالان دانشجویی به‌عنوان مارکسیست و به اتهامات سیاسی بازداشت شدند، این بازداشت‌ها در بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ به اوج خود رسید.

در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، گفتمان حاکم نگران بود که کنترل کارخانه‌های بزرگ به دست گروه‌های مارکسیستی بیفتد که تعدادشان هم کم نبود (۱۱). لذا طبق زنجیره هم ارزی با استفاده از تجانس مفهومی، اعضای حزب توده را در زمره بلشویک‌های قفقاز قرار داده و هرگونه خشونت بر آنها مباح انگاشته شد. به گفته نورمن فر کلاف؛ «گفتمان راهی است برای آشکارسازی و تسلط ایدئولوژی» (۱۲). پس از انقلاب شاهد جنگ گفتمانی بین گفتمان ج.ا و سنت تاریخی چپ بوده‌ایم. شعارهای طبقاتی و عدالت اجتماعی چپ تهدیدی برای ثبات نظام حاکم به شمار می‌آمد. بنابراین گفتمان مسلط از ساخت‌های زبانی جهت مفصل‌بندی هویتی دال‌های شناور حول دال مرکزی «اسلام» استفاده کرد.

نیروی‌های متفاوت در جریان انقلاب، اتحادی از جریان‌ات بسیار ناهمگون و گاه متضاد بود؛ اما نقطه‌ی اشتراک تمامی این نیروها «آنتاگونیسم» بود. همه‌ی آنها (بدون استثنا) حق حیات برای دیگران «غیر خودی» قائل نبودند، چراکه تنها «خودی‌ها» را تجلی حقیقت مطلق می‌دانستند و «غیر خودی» را باطل. شعارهای همه‌ی این گروه‌ها عبارت بودند از: «مرگ بر کمونیست»، «مرگ بر لیبرال»، «مرگ بر منافق»، «مرگ بر التقاط» و... تلاش بر حذف همه‌ی جریان‌ات غیر مکتبی بود (۱۳). استفاده از کلمه «مرگ بر» در شعارهای نیروهای مذهبی، مشخصاً این مفهوم را می‌رساند که نیروهای مخالف در نتیجه

عدم جذب در گفتمان مسلط راهی جز نیستی و مرگ نخواهند یافت. مفهومی که به شونده القا می‌شود، تهدید مستقیم و ارباب خواهد بود. گری مارکس اقدامات سرکوبگرانه را برحسب اهدافشان از هم متمایز می‌کند. این‌ها عبارت‌اند از ایجاد تصویر نامطلوب از مخالفان، جمع‌آوری اطلاعات؛ محدود نمودن جریان منابع برای جنبش‌ها؛ تضعیف فعالان؛ شله‌ور ساختن منازعات درونی درون کادر رهبری و میان گروه‌ها؛ و به هم زدن اقداماتی خاص (۱۴). در سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ خورشیدی چپ‌ها، میلیون و لیبرال‌ها از هر نحله‌ای، نابود و از صحنه خارج شدند. (۱۵).

متأسفانه گفتمان غالب در دوران معاصر در کنار برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، با تشکل‌های کارگری برخورد می‌کرد. از جمله نخستین برخورد‌ها، مقابله با شوراهای کارگری در کارخانه‌ها و همچنین تصرف خانه کارگر بود و از دیدگاه آنها برای پاسخ به مخالفان تنها می‌بایست آنها را از جریان سیاسی کشور حذف نمود. در نتیجه این تصور در بین کل نیروهای منتقد جا افتاد که نتیجه اعتراض و فعالیت‌های سیاسی منتقدانه راهی به جز حذف نخواهد داشت.

تخریب نمادهای گفتمان کارگری^{۱۱}

گفتمان غالب از اهمیت شوراهای کارگری با استناد به آیه‌های قرآنی سخن می‌گفت، ولی نتوانست در عمل به این مورد مهم توجه کند (۱۶). نقش کارگران به‌عنوان بازیگران اجتماعی و انقلابی با توجه به الگویی سیستماتیک تولیدشده توسط جمهوری اسلامی ایران به تدریج به حداقل رسید (۱۳). استلا مورگانا در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۸ به چاپ رسیده است تعدادی از پوسترهای طراحی شده توسط جمهوری اسلامی را مورد تفسیر قرار داده و بیان کرد:

«گفتمان حاکم پس از انقلاب با تبلیغ کار به‌عنوان یک وظیفه شرعی و به‌عنوان ابزار خدا، از طریق پوسترها، چارچوب جدیدی را برای زندگی کارگران و در نتیجه کنترل آنها ارائه داد. در این گفتمان با دادن فضا به لایه‌های مختلف معنایی، ادغام عناصر ملی و بین‌المللی به بازتعریف نمادهای بین‌المللی گفتمان چپ نمودند. در اینجا می‌توان گفت، پوسترهای حزب جمهوری اسلامی «حرف می‌زنند». آنها فقط نمایانگر گفتمان سیاسی^{۱۲} خاص جدید نیستند، بلکه گفتمان سیاسی اسلامی را تشکیل می‌دهند. آنها با معرفی ناپیوستگی‌ها با گذشته با استفاده زیاد از نمادهای اسلامی در فضای عمومی و با تخصیص مجدد معانی جدید به حالت قبلی، شیوه تفکر جدیدی را پیشنهاد می‌کنند (۱۳). پوسترها بخشی از یک کمپین گفتمانی بزرگ‌تر بودند که توسط زیرگروه‌های جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر به کارگران انجام می‌شود. با تأسیس، حزب جمهوری اسلامی، این حزب با شروع کار روزمره کارگران، تلاش کرد تا با گسترش تصور اسلامی از کار، رفتار کارگران را تنظیم کرده و به عقاید آنها نفوذ کند (۱۷).

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ روایت جمهوری اسلامی ایران درباره کار عمیقاً دگرگون شد. نقش کارگران به‌عنوان بازیگران



خاموش را بیدار، شعله‌های زیر خاکستر را روشن و پتانسیل غیرفعال قدرت‌های زیرپوست طبقات فرودست را فعال نماید (۲۲). «نان، مسکن، آزادی» ممکن است در نگاه اول بسیار ساده و پیش‌پاافتاده به نظر برسد، لیکن ساده‌ترین شکل بیان خواسته‌ها است. همه در آن مشترک هستند. صاحب‌نظران معتقدند نقطه‌ی قوت جنبش کارگری^{۱۴} تا امروز تلاش آن برای ساختن صدهای افقی است. دستی که به‌سوی قربانیان دیگر و سایر مخالفان دراز می‌شود، صدایی که هدفش حمله و محکوم کردن و جنگ و افشاگری نیست بلکه هدفش تفهیم و تفاهم است. می‌خواهد به دیگری گوش دهد، می‌خواهد حضور دیگری را مغتنم شمرد چون به این آگاهی اخلاقی رسیده که اگر آن دیگری حذف شود یا ما هم حذف می‌شویم و یا اگر بمانیم در صحنه‌ای که از دیگری خبری نیست دوباره استبدادی از نوع دیگر حاکم می‌شود (۲۳). این آگاهی اخلاقی^{۱۵} و تغییر شیوه تفکر طبقاتی و عدالت جویی در جامعه امروز تکرار یافته است. برای نمونه معلمان و فرهنگیان که در دهه‌های گذشته تحت عنوان طبقه متوسط طبقه‌بندی می‌شدند حالا در بیانیه‌هایشان، خود را هم‌سرنوشت و هم‌داستان طبقه کارگر می‌دانند. به عبارت دیگر، طبقه کارگر و جنبش کارگری دیگر تنها به‌عنوان کارگر صنعتی تعریف نمی‌شوند و از گستردگی بیشتری برخوردارند (۲۴).

پایه‌گذاری گفتن فراروایت طبقاتی

دریافتیم که برای رسیدن به یک جامعه پرسشگر، نیاز به انسان و اجتماع پرسشگر داریم. لازمه پرسشگری نیز داشتن دامنه‌ای از آگاهی‌های فردی و گروهی و اجتماعی است. بدین‌صورت که سوژه‌های پراکنده جامعه با آگاهی یافتن، از مقام صرف سوژگی خود خارج شده به یک طیف عظیم پرسمانی تبدیل خواهند شد و با فراگیر شدن خود، تبدیل به یک گفتن پرسشگری در جامعه می‌شود. گفتن‌مانی که فراتر از خواسته‌های طبقاتی، دسته‌جاتی، حزبی و گروهی خواهد بود. گفتن‌مانی مافوق همه مطالبات و روایت‌های پراکنده از عدالت اجتماعی که ما آن را «گفتن فراروایت طبقاتی» می‌نامیم. لاکلاو و موفه استدلال می‌کنند که جنبش‌های اجتماعی برای تحکیم برابری و آزادی بیشتر که به دست آورده‌اند باید در یک طرح هم‌مونیک به هم بپیوندند (۲۵). با این فرض آغاز می‌نماییم: «عقیده، محتوای آگاهی فرد است. بدون هیچ‌گونه داوری درباره درستی یا نادرستی آن». زمانی که همه افراد جامعه در یک موضوع به اتفاق نظر برسند یعنی از همه نیازهای قبلی عبور کرده‌اند. سطح آگاهی فرد، از سطح نیازهای اولیه و ثانویه گذشته است. اکنون سوژه خاموش ما به دنبال گمشده‌ای در جامعه خود است. در مسیر خود، سوژه‌های پراکنده‌ای را می‌بیند که چراغ به دست، آنها نیز به دنبال گمشده‌ای هستند. در این مسیر همراه آنان می‌شود. مجموعه‌ای از «چراغ به دستان» در جامعه را تصور کنید که چه محیط روشنی در سر راه آنها خواهد بود. هر فلسفه سیاسی مدرن باید ارزش‌های سیاسی را مفصل‌بندی کند، ارزش‌هایی که می‌تواند از راه عمل جمعی و از مجرای تعلق مشترک به همبازی سیاسی محقق شود (۲۶).

اجتماعی و انقلابی مرکزیت خود را از دست داد (۱۸). سخنرانی‌های رسمی به‌عنوان نمایندگی رسمی گفتن سیاسی حاکم، نماینده قدرت سیاسی حاکم بوده و در یک پروسه کاملاً سیاسی ایدئولوژی جمهوری اسلامی و دولت را نشر می‌داد. در اینجا زبان به‌عنوان متغیر اصلی و بازیگر اصلی عرصه گفتن‌مانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (۱۳). اگر «قدرت واقعیت‌ها را تولید می‌کند» و «آیین‌های حقیقت» را برقرار می‌کند، همان‌طور که فوکو در «انضباط و مجازات» استدلال کرد، پوسترها نمایانگر این تشریفات هستند. «پوسترها بخشی از یک حوزه وسیع‌تر از دانش است. دیوارها شروع به بیان مبارزات کردند. پوسترها به ابزاری برای مداخله در محل کار تبدیل شدند. آنها در کارخانه‌ها پخش شد، همراه با آگهی‌هایی با شعارهای مکرر جمهوری اسلامی، مانند «کارگران، زحمتکش، اسلام برای شماست، «حزب ما حزب‌الله است، رهبر ما روح‌الله است». کارخانه چیزی فراتر از یک محل کار شد (۱۹): بنابراین در پاسخ سؤال: چرا جمهوری اسلامی ایران نمادهای چپ تاریخی را فروربرد؟ می‌توان بیان داشت که هدف این بود تا قدرت نمادین آنها را در نظر کارگران از بین ببرد؛ زیرا گروه‌های چپ به‌عنوان تهدیدهایی علیه موفقیت انقلاب تلقی می‌شدند (۱۹).

«فراروایت طبقاتی» راهی برای بازیابی گفتن کارگری

فراموشی طبقه و تغییر شیوه تفکر (سوژه اخلاقی)

فراموشی طبقات، کوششی است برای اندیشیدن به شیوه‌ای جدید و غیر تقلیل‌گرایانه، تجدید اندیشیدن به مواضع سوژگی، سوژه‌های پراکنده، فارغ از مواضع طبقاتی و گرایش‌های فکری، اجتماعی، اقتصادی و گروهی است (۲۰). هم‌زمانی گرامشی سعی دارد گفتن‌مانی جدیدی ایجاد نماید تا ذهنیت‌های پراکنده طبقه محور را گردآوری نماید و با سیاست دموکراتیزاسیون رادیکال خود در تلاش است، محوریت طبقه را از بین ببرد (۲۰). قصد و هدف اصلی از دموکراتیزاسیون، ابتدا در هم شکستن این ذهنیت طبقه محور است. در هم شکستن محدودیت‌های ذهنی و بسته بودن تفکر طبقاتی. زمانی که مبارزات سیاسی به پایین‌ترین سطح اجتماع وارد شود و همه سوژه‌های اجتماعی همانند سلول‌های تشکیل‌دهنده یک بدن در این نوع مبارزه دموکراتیک مشارکت داشته باشند، یک درگیری گسترده، مشغولیت ذهنی سیاست محور، ضدیت محور با غیرخودی در این سوژه‌ها ایجاد خواهد گردید.

تغییر شیوه تفکر می‌تواند ذهنیت‌های پراکنده را حول یک گفتن رادیکال متحد نمایند. چرا من سکوت می‌کنم؟ «این دقیقاً نقطه‌ای است که پژوهشگر ایستاده است». منظور، «سوژه اخلاق محور»^{۱۳} است که از ادوارد برنشتاین وام گرفته‌ایم. برنشتاین از سوژه اخلاقی و استقلال آن صحبت می‌کند که نقش جدی در فرآیند امر سیاسی ایفا می‌کند. دیگر تنها از اقتصاد صحبت نمی‌شود. سوژه جدیدی غیر از طبقات حاصل شده است، سوژه‌های متعالی «سوژه اخلاقی» که اعمال گر برتری و تفوق بشریتی است که به‌طور فزاینده‌ای از نیاز اقتصادی رها شده است (۲۱). هر حرکت اعتراضی در یک نقطه از جامعه می‌تواند سایر صدهای

نتیجه گیری

انگلس در مقدمه مانیفست کمونیست نوشته است: «رهای طبقه کارگر باید کار خود طبقه کارگر باشد» به نظر ادوارد برنشتاین نیز، «سوسیالیسم یک فرایند اختیاری و انتخابی است که تحقق آن بدون عمل‌گرایی و اراده افراد غیرممکن است». همان‌طور که در پژوهش آمد در بسیاری از نقل‌قول‌های ذکرشده، می‌توان ادبیات حذف و ضدیت با گفتمان کارگری را دریافت. با ادراک فرا متنی از بسیاری سخنرانی‌ها و شعارها و پوستره‌های جمهوری اسلامی به‌سادگی می‌توان به هدف غایی دستگاه حاکمیت یعنی ادبیات حذف، پی برد. اعتقاد پژوهشگر بر این است بسیاری از حقوق اولیه طبقه کارگر، مانند مجوز داشتن اتحادیه، تشکل‌های صنفی، حق اعتصاب و سایر موارد نادیده گرفته شده است و در بسیاری موارد با سرکوب شدید دستگاه حکومت مواجه گشته است، رویه و روش کلی فعالیت‌های کارگری نیز می‌بایست بروز شود و با عصر خود پیش رود. توقف آگاهی، دانش، همفکری و مشارکت همانا خواسته اصلی نظام سرمایه‌داری است که با ایجاد رعب و وحشت و انواع تهدیدها، طبقات ضعیف و زحمتکش جامعه را وادار به پذیرفتن شرایط موجود کرده است. بزرگ‌ترین ضعف جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی کارگران، پراکندگی و خودبده‌بودن آن است. بر اساس دیدگاه برخی محققان؛ آنچه نیاز داریم ائتلافی از سازمان‌ها، گروه‌ها و پروژه‌ها و افراد متعهد به ساختن جامعه‌ای است که به شکل نمایان از جامعه‌ای که امروز در آن زندگی می‌کنیم عادلانه‌تر باشد، جامعه‌ای مبتنی بر اخلاق و عدالت جویی که منفعت عمومی را بر سود خصوصی ترجیح داده و مبتنی بر همکاری و رقابت باشد. اصول اخلاقی چون مخالفت با نژادپرستی و انواع تبعیض، مخالفت با نظامی‌گری و جنگ و دنبال کردن مناسباتی دوستانه با محیط‌زیست و دیگر مخلوقات زنده باید اصول پایه‌ای باشد. با توجه به آنچه در این پژوهش آمد می‌توان نتیجه گرفت، گفتمان جمهوری اسلامی پس از انقلاب سعی در از بین بردن اتحاد گفتمان کارگری داشته و تا حدودی نیز موفق به این کار شده است اما افزایش آگاهی اخلاقی و عدالت جویی باعث شناخت طبقات از نیازهای همسان خود با سایر اقشار جامعه خواهد شد و امکان ائتلاف گفتمانی را میسر می‌سازد. برای بازسازی و کشف مجدد گفتمان فروپاشیده کارگری، قبل از هر چیز می‌بایست از خود فرد یا سوژه‌های اجتماعی

آغاز نمود. درواقع تا سوژه اجتماعی ما از حالت منفعل به حالت فاعل شناسا تبدیل نشود، دگرگونی اجتماعی رخ نخواهد داد. سپس رشد و تعالی آگاهی طبقاتی سوژه‌های فعال در کنار یکدیگر، جامعه‌ای رادیکالیزه تشکیل خواهند داد. جامعه‌ای متکثر از همه اقشار زحمتکش که از قیدوبند طبقه خود رها شده و یک‌صدا و فرا طبقه می‌اندیشند. به‌طور خلاصه، پیشنهاد این پژوهش در جهت بازسازی مجدد گفتمان کارگری در قالب گفتمان «فراروایت طبقاتی» چنین است:

- شناخت و افزایش اشتراکات در نیازهای اجتماعی
- رشد اخلاقی و افزایش آگاهی اجتماعی و طبقاتی
- تغییر شیوه تفکر و فراموشی طبقه‌ی خود، «نگاه فرا طبقاتی»
- تغییر رفتار جمعی به رفتار گروهی

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1- Hegemony	هژمونی
2- Nodal point	دال مرکزی
3- Dislocation	از جاشدگی
4- Artculation	مفصل بندی
5- Antagonism	ضدیت
6- Blocking	انسداد
7- Equivalence chain	زنجیره هم ارزی
8- Remove discourse	گفتمان حذف
9- Discourse dialectic	دیالکتیک گفتمان
10- Antirevolution	ضد انقلاب
11-Labor discourse	گفتمان کارگری
12-Political discourse	گفتمان سیاسی
13-Ethical based subject	سوژه اخلاق محور
14-Labor movement	جنبش کارگری
15-Ethical awareness	آگاهی اخلاقی

References

1. Antaki C, Billig M, Edwards D, Potter J. Discourse analysis means doing analysis: a critique of six analytic shortcomings/discourse and rhetoric group. [Ph.D. thesis], Greece: Athenea, Loughborough University. 2003. Doi: <http://dx.doi.org/10.5565/rev/athenea>
2. Khoei SM. Class analysis based on discourse theory of Laclau and Mouffe: Scrutinizing Discourses of Islamic Republic toward Modern Urban. Society Studies, 2016; 23(1): 215-236. (In Persian). DOI: [10.22059/jsr.2016.58813](http://dx.doi.org/10.22059/jsr.2016.58813)
3. Rabani Kharsegani A, Mirzaee M. Ideology, subject, hegemony and political in the context of discourse theory. Occidental Studies, 2014; 5(1): 23-46. (In Persian).
4. Hesabi AA, Ider N. The study of discourse of evolution between political forces the Islamic Revolution in Iran. Social Science Quarterly, 2019; 12(43): 1-20. (In Persian).
5. Hejazi N, Bahrami V. Application of Laclau and Mouffe's discourse analysis methodology in political science. Methodology of Social Sciences and Humanities, 2019; 25(99): 1-18. doi: [10.30471/mssh.2019.1575](http://dx.doi.org/10.30471/mssh.2019.1575)

6. Jahangiri J, Fattahi S. Discourse analysis of Mahmoud Ahmadinejad in the tenth presidential election of the I.R. of Iran. *Journal of Iranian Social Studies*, 2012; 5(3): 23-47. (In Persian).
7. Sajedimehr M, Dehghan Nezhad M, Fayyaz Anoush A. Moral and social challenges arising from Iran's political upheavals from the constitutional revolution to the fall of the Qajar Dynasty. *Ethics in Science and Technology*, 2020; 15 (3) :7-12. (In Persian). DOR: [20.1001.1.22517634.1399.15.3.2.2](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1399.15.3.2.2)
8. Tajik M, Shakourzadeh P. A reflection on the possibility of political subject according to Ernesto Laclau's Theory. *Political and International Approaches*, 2019; 10(3): 52-73. (In Persian).
9. Millios J, Economakis G. The middle class, class places, and class positions: a critical approach to Nicos Poulantzas's Theory. *Rethinking Marxism: A Journal of Economics, Culture & Society*, 2011; 23(2): 226-245. DOI: [10.1080/08935696.2011.558758](https://doi.org/10.1080/08935696.2011.558758)
10. Safavi M. Rereading the struggles of unemployed workers in Isfahan after the 1957 revolution. *Quarterly Review of Political Economy*, 2020; 18: 236-246. (In Persian).
11. Bayat A. Revolution without movement, movement without revolution: comparing Islamic activism in Iran and Egypt. *Comparative Studies in Society and History*, 1998; 40(1): 87-112. (In Persian).
12. Sohrab B. Workers, peasants, and peddlers: A study of labor stratification in the post-revolutionary Iran. *International Journal of Middle East Studies*, 2002; 34: 667 - 690. DOI: [10.1017/S002074380200404X](https://doi.org/10.1017/S002074380200404X)
13. Stella Morgana M. Talking to workers: From Khomeini to Ahmadinejad, how the Islamic Republic's discourse on labor changed through may day speeches (1979–2009). Published online, 2019; 14: 133-158. <https://doi.org/10.1080/00210862.2019.1599713>
14. Grossberg L. Cultural studies and/in new worlds. *Critical Studies in Mass Communication*, 1993; 10: 1-22. DOI: <https://doi.org/10.1080/15295039309366846>
15. Delforouz M. An introduction to social movements. 4th ed. Iran/Tehran: Kavir Publication. 2019. (In Persian).
16. Jefroudi M. Revisiting "the long night" of Iranian workers: labor activism in the Iranian oil industry in the 1960s. *International Labor and Working-Class History*, 2013; 84: 176–194. <http://www.jstor.org/stable/43302734>
17. Razaz Zadeh Tousi N, Taheri Lari M, Rafati M, Khanzadeh H. The role of labor unions in the working community management and its impact on the Islamic Revolution. *Journal of History*, 2019; 14(55): 51-70. (In Persian).
18. Rahnama S. Work councils in Iran: The illusion of worker control. *Economic and Industrial Democracy*, 1992; 13(1): 69–94. <https://doi.org/10.1177/0143831X92131004>
19. Parsa M. Theories of collective action and the Iranian revolution. *Sociol Forum*, 1988; 3: 44–71. <https://doi.org/10.1007/BF01115123>
20. Nozari H, Karimi A. Discourse analysis of changing meanings of development after the Islamic Revolution in Iran. *Journal of Sociology Studies*, 2011; 19(1): 57-78. DOI: <https://dx.doi.org/10.22059/jsr.2012.56173>
21. Stella Morgana M. The Islamic Republic of Iran in the factory: control over workers' discourse in posters (1979–1987). Leiden University, 2018; 12: 237-249. DOI: <https://doi.org/10.1080/05786967>
22. Stella Morgana M. Precarious workers and neoliberal narratives in post-revolutionary Iran: top-down strategies and bottom-up responses. Accessed in 2 Jun 2020. Received from: <https://www.mei.edu/publications/precarious-workers-and-neoliberal-narratives-post-revolutionary-iran-top-down>
23. Laclau E, Mouffe S. Hegemony and socialist strategy. Translated by Rezaei M. 2nd ed. Tehran: Sales Publication. 2014. (In Persian).
24. Mousavi SG, Azin A, Jafarnejad M. Discourse analysis of economic development from the point of view of subdiscourses in the Islamic Republic of Iran. *Journal of Socio - Cultural Changes*, 2019; 16(3): 148-166. (In Persian).
25. Kit N. Contemporary political sociology. Translated by Delforouz M. 13th ed. Iran/Tehran: Kavir Publication. 2015. (In Persian).
26. Mouffe S. The return of politics. Translated by Aghvami Moghadam A. 1st ed. Tehran: Rokhdade No. 2013. (In Persian).